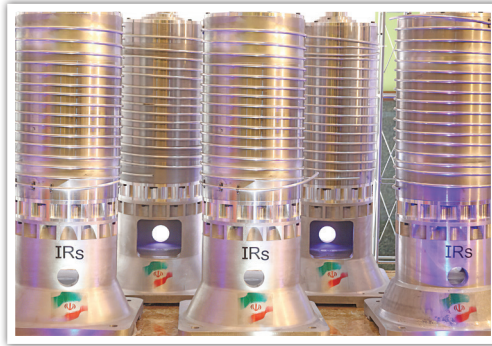


”

اصلاً پدیده حرام شدن مغزها اجازه نمیدهد تفاوت بین دلایل مشکلات را با نتایج آنها متوجه شویم! مثلاً تب کردن دلیل بیماری نیست، بلکه نتیجه و نشانه وجود بیماری به دلیل عفونت است



گرفته تا تقریباً تمام دشمنان خارجی آن (چه مبتنی بر وهابیت و سلفی‌گری عربستانی و طالبانیسم باشند و چه سکولاریته غربی) نسبت به یک قانون معمولی (آن هم کاملاً سازگار با پیشینه فرهنگی تاریخی و ریشه‌دار این مردم) این قدر حساسیت و عناد دارند!

یعنی باید ببینیم چه عواملی باعث می‌شود مواردی چون قانون حجاب و پرونده هسته‌ای (یک موضوع کاملاً اجتماعی و فرهنگی در کنار یک مسأله کاملاً تکنولوژیک و فناورانه!) همزمان در کنار هم، تبدیل به اصلی‌ترین خطوط جبهه تقابل مدرنیته موجود در جهان معاصر (پیوند الحاد غربی و ارتجاع غربی!) و توسعه‌یافتگی موعود در ایران امروز شده‌اند؟ آیا در کنار هم قرار گرفتن همین موارد حکایت از یک الگوی جامع و ساختارمند در این سوندارند؟

اینجاست که می‌شود فکر کرد هنر و ادبیات چه نقشی در الگوهای توسعه‌یافتگی دارند یا باید داشته باشند و چقدر و چرا! و این وقتی است که خود به خود، اما روش‌مند و با جهت‌یابی روشن، وارد بسیاری از جزئیات شده باشیم...

ممکن نیست. قطعاً نخستین گام در این مسیر بازتعریف توسعه و توسعه‌گرایی با توجه به مبانی دینی است؛ زیرا نباید فراموش کنیم که ضدیت و دشمنی بسیاری از پیروان مدرنیته غربی با کلیسای قرون وسطایی، دقیقاً به خاطر مقایسه آن با توفیقات، قابلیت‌ها و امتیازهای موجود در تمدن اسلامی بود...

شاید در مجال دیگری، با فرض اینکه بسیاری از این مقدمات تکمیل شده باشند، فرصت شود که توضیح بدهیم چرا مواردی چون حجاب، از نظر سبک زندگی خانوادگی و اجتماعی و نهایتاً، الگوی توسعه‌یافتگی و تمدن‌سازی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند یا چه انحرافات در صدر اسلام موجب می‌شود که پرداختن به «جزئیات» (مخصوصاً از نظر سیاسی!) هزینه‌های سنگینی داشته باشند و در قرن‌های بعدی، صرفاً «کلی‌گرایی»‌هایی چون فلسفه و عرفان و ادبیات فقط فرصت رشد داشته باشند؟ در غیر این صورت واقعاً بعید است متوجه شویم چرا از مخالفان داخلی انقلاب اسلامی

